



بسم الله الرحمن الرحيم

حکم مایع مشکوک به اطلاق و اضافه

ملخص کلام این شد: اگر در مایعی شک بشود که آن مایع، مطلق است یا مضاف، و شبهه، شبهه مفهومی باشد که در خارج، شکی نداشته باشیم، فقط در سعه معنای مرتکز از لفظ ماء و ضیق آن معنا شک داریم که آیا آن معنا وسیع است و منطبق بر خارج هم می شود یا ضیق است لا ینطبق.

در این موارد گفتیم: این مایعی که بین مضاف و غیر مضاف مردد است، به شبهه مفهومی که شبهه در صدق هم تعبیر می کنند و به شبهه حکمی لاحق است یعنی یک قسم از شبهه حکمی است، اینجا استصحاب موضوعی جاری نیست، تا بگوییم: سابقاً این ماء بوده الان هم ماء است یا سابقاً مضاف بوده الان هم مضاف است. در شبهه مفهومی، این استصحاب جاری نیست بلکه مرجع، این است که شارع بر مثل این مایع مزبور، جعل طهوریت نکرده است. استصحاب عدم جعل جاری می شود. یک زمانی بود آن وقتی که شریعت جعل نشده بود، بر این طهوریت شرعی، طهوریت اعتباریه، جعل نشده بود، نه بر این و نه بر غیر این - آن اقسام دیگر که یقیناً ماء هستند - نمی دانیم بعد از جعل

طهوریت بر آنها، بر این هم جعل طهوریت شد یا نشد؟ استصحاب می‌کنیم عدم جعل را که طهوریت جعل نشده است. بدان جهت حکم می‌شود «لا یرفع حدثاً و لا خبثاً». که استصحاب عدم ازلی است.

اما اگر این مایع با نجس مع قلته ملاقات کرد، یقیناً نجس است و مع کثرتہ بناءً علی مسلکنا که در ما نحن فیہ عمومی نداریم که دلالت کند تمام اشیاء چه مایع باشند و چه غیر مایع به ملاقات نجس، نجس می‌شوند و بعد ماء کثیر به مخصص منفصل، خارج بشود تا مجمل بشود و در موارد اجمال مخصص، به آن عام رجوع کنیم، قد بینا اینجور عامی نداریم که مخصص منفصلی داشته باشد و آن مخصص منفصل مجمل بشود.

اما اگر شبهه، شبهه موضوعی باشد که سابقاً گفتیم، در شبهات موضوعیه هم باز اگر حالت سابقه‌ای داشته باشد چون شبهه موضوعی است استصحاب جاری می‌شود و اگر حالت سابقه‌ای نداشته باشد که فرض بشود در یک مایع خاصی که شبهه در آن، شبهه خارجی است، موضوعی است و حالت سابقه‌ای نداشته باشد که استصحاب در آن جاری بشود، آن هم لا یرفع حدثاً و لا خبثاً. چون وضو، غسل به ماء است. نمی‌دانم بعد از شستن وجه و یدین و مسح الرأس و الرجلین با این مایع، غسل الوجه و الیدین به ماء موجود شد یا نشد؟ استصحاب می‌گوید: غسل به ماء موجود نشده است. بدان جهت، حدث باقی می‌ماند و اگر ثوب را با این مایع شستیم، استصحاب می‌گوید که به ماء شسته نشده است چون ماء است که ظهور است، پس خبث باقی است.

حکم مایع کثیر مردد بین اطلاق و اضافه

و اما اگر قلیل باشد و با نجس ملاقات کند که قطعاً نجس است و اگر کثرت داشته باشد و حالت سابقه نداشته باشد، به قاعده طهارت حکم می‌کنیم به این که این به ملاقات نجس، نجس نشده است. این بنا بر مسلکنا تمام است که عمومی نداریم که از آن، ماء کثیر خارج شده باشد.

اما اگر کسی گفت: در شبهه موضوعیه، چنین عمومی داریم برای آن که در آن روایت

ولوغ الكلب اینجور بود در موثقة ابی بصیر^(۱) «لا یشرب من سؤر الكلب الا ان يكون حوضاً كبيراً يستقى منه» شبهه، شبهة موضوعی است. این عموم دلالت کرده است هر مایعی که کلب با آن مباشرت کند، نجس می شود الا آن مایعی که ماء کَر باشد. وقتی که فقط کَر استثنا شده، در ما نحن فيه فرض می کنیم که کلب با این مایع مباشرت کرده است وجداناً ولکن نمی دانیم این آب هست یا آب نیست، اگر نمی دانیم که این آب کثیر هست یا آب کثیر نیست؟ استصحاب کنیم که این آب کثیر نیست به نحو عدم ازلی. آن وقتی که موجود نبود، آب کثیر هم نبود، الان که موجود شده است نمی دانم آب کثیر هست یا آب کثیر نیست، استصحاب می گوید: الان هم آب کثیر نیست. نمی خواهیم اثبات کنیم مضاف هست، فقط می خواهیم مخصص را نفی کنیم. یک وقتی این آب کثیر نبود، الان نمی دانم آب کثیر هست یا نیست. آن وقتی که خودش نبود، آب کثیر هم نبود. این عیبی ندارد.

اگر کسی این حرف را بزند و لو مخصص متصل است «الا ان يكون حوضاً كبيراً» ولکن شبهه، شبهة مفهومی نیست، شبهه، شبهة مصداقی است. در شبهة مفهومیه گفتیم: مجمل باشد، عام را مجمل می کند. فرض می کنیم در ما نحن فيه مخصص ما اجمالی ندارد. شبهه، شبهة موضوعی است. نمی دانیم این مایع موجود آب است یا غیر آب، خارجش را نمی دانیم. عدم ماء را استصحاب می کنیم و حکم می کنیم که به ملاقات نجاست، نجس می شود اخذاً بالعموم. نمی خواهیم اثبات کنیم که مضاف هست. هر مایعی که کلب با آن مباشرت کرده باشد آن مایع به مباشرت کلب نجس می شود «الا الكَر من الماء، الا الماء الكَر». یک وقتی این شیء، ماء کَر نبود به نحو استصحاب عدم ازلی، آن وقتی که خودش نبود. الان شک می کنم که ماء کَر هست یا نیست، اگر این استصحاب عدم ازلی جاری بشود که ظاهراً هم بعید نیست جاری بشود حکم به تنجس می شود. در استصحاب عدم ازلی ان شاء الله در مسائل آتی، مفصل بحث خواهیم کرد.

پس ملخص کلام در شبهات موضوعیه در جایی که حالت سابقه مایع، معلوم نیست

که مضاف است یا ماء است، اگر چنین مایعی مع کثرته با نجس ملاقات کند، حکم به نجاست آن مایع می شود، مثل صورت قلّتش چون با استصحاب عدم کونه ماء احراز می شود که این مایعی است که ماء کرّ نیست، یعنی مستثنی منه در آن موثقه ابی بصیر است که فرمود: «لا یشرب من سؤر الکلب الا ان یکون حوضاً یستقی منه». این دو صورتی که گفتیم شبهه مفهومی و شبهه موضوعیه است.

حکم مایع مشکوکی که دو حالت اضافه و اطلاق بر آن گذشته

در تردد در این که مایع، مضاف است یا مطلق است، یک صورت دیگری برای شبهه موضوعیه اش هست و آن تبادل الحالتین است. مایعی یک وقتی قطعاً آب بود، یک وقتی هم قطعاً مضاف بود ولیکن شک داریم که اول ماء بود بعد مضاف شده، الان هم مضاف است، یا اول مضاف بود، بعد مطلق شده الان هم ماء مطلق است. شبهه هم شبهه خارجی است، شبهه موضوعی است. تا اینجا معلوم است. این مایع هم با آن بیانی که گفتیم، رفع حدث و خبث نمی کند چون اگر به این، غسل شد استصحاب می کنیم عدم غسل به ماء را که وجه و یدین به ماء غسل نشده، یا ثوب به ماء دو دفعه شسته نشده است.

استصحاب این که این سابقاً آب بوده الان هم آب است، در یک زمانی یقیناً آب بوده، الان هم آب است، با استصحاب این که یک وقتی مضاف بود الان هم مضاف است، یا این استصحابها تعارض می کنند و تساقط می کنند که مذهب شیخ است یا این که در تعاقب الحالتین اصلاً این استصحابها جاری نمی شوند که مسلک صاحب کفایه است. علی کل تقدیر، استصحاب جاری نمی شود. توضیحش هم فیما بعد در مسائل آتیه می آید که فرق بین مسلک مرحوم شیخ و مسلک مرحوم آخوند را در شک در تقدّم و تأخر حادثین و تعاقب حالتین بیان می کنیم. پس استصحابها جاری نمی شود. نوبت به استصحاب عدم غسل الوجه و الیدین بالماء و عدم غسل الثوب بالماء می رسد بدان جهت حکم می شود که حدث باقی است و تنجس ثوب باقی است. اگر این مایع با نجس ملاقات کند، اگر قلیل است که قطعاً نجس می شود، چه مطلق باشد و چه مضاف و اگر

کثیر باشد الکلام، الکلام. باز استصحاب عدم ازلی جاری می‌شود به آن بیانی که گفتیم ولو استصحاب این که سابقاً آب بود، الان آب است، سابقاً مضاف بود، خلّ بود، الان هم خلّ است، این استصحاب‌ها جاری نیست. اما استصحاب عدم کونه ماءً ازلا هم جاری نیست برای این که این یکی وقتی آب بوده است. آن عدم سابق که استصحاب عدم ازلی است، منتقض شده است.

فرق بین تعاقب حالتین با شبهه موضوعیه بدون حالت سابقه

فرق بین تعاقب الحالّین که دو حالت بر مایع طریان کند، یک وقتی مضاف بشود، یک وقتی مطلق بشود و شک در تقدّم و تأخرش داشته باشیم با آن شبهه موضوعیه‌ای که اصل حالت سابقه محرز ندارد، این است که آنجا می‌توانستیم استصحاب عدم ازلی را جاری کنیم که اصل این است که این مشکوک، قبل از وجود، ماء کَر نبود الان هم نیست بدان جهت حکم به نجاست آن می‌کردیم. اما در تعاقب الحالّین که بر مایع، دو حالت طریان کرده است؛ هم مطلق بوده و هم مضاف بوده، شک در تقدّم و تأخر بکنیم اینجا در صورتی که کثیر باشد باید به قاعده طهارت رجوع کنیم. اینجا دیگر استصحاب عدم ازلی، مجری ندارد چون عدم ازلی که آب نبودن است، قطعاً منتقض شده است. ماء موجود شده است. این موجود، ماء بوده است منتها قبل بوده، بعد از بین رفته است یا این که الان هست، چون اول مضاف شده، بعد مطلق شده، علی کل تقدیر، عدم کونه ماءً که آن وقتی که نبود، ماء هم نبود که عدم ازلی است، آن عدم ازلی در این فرض تعاقب الحالّین انتقاض پیدا کرده است. لذا در فرض تعاقب الحالّین به قاعده طهارت رجوع می‌شود چون در طهارت و نجاستش شک داریم.

علی هذا، شبهه موضوعیه‌ای که حالت سابقه محرز ندارد، اگر کثیر باشد محکوم به تنجّس می‌شود، خلافاً لصاحب العروه که استصحاب عدم ازلی را جاری نمی‌دانست و آنجا هم حکم به طهارت کرده. اما اگر تعاقب الحالّین بشود به شبهه موضوعیه، مثل شبهه مفهومیه، در صورت شبهه مفهومیه، اصلاً استصحاب جاری نیست، استصحاب عدم

ازلی هم جاری نیست به آن بیانی که گفتیم، منتقض است، مع کثرته لذا به قاعده طهارت رجوع می شود و حکم می شود که این مایع به ملاقات نجس، نجس نمی شود.

تطهیر مضاف به واسطه استهلاك و معنای آن

(عروه ج ۱ ص ۲۹، فصل فی المیاء مسأله ۶): «المضاف النجس يطهر بالتصعید كما مرّ، و بالاستهلاك فی الكرّ او الجاری».

صاحب عروه (قده) مسأله و مطهر دیگری را برای مضاف متنجس ذکر می کند. می فرماید: مضاف متنجس که به واسطه تصعید پاک می شد کما ذکرنا چون در موارد تصعید، استحاله می شود و استحاله، انتفاء موضوع سابقی است و آن معروض نجاست سابقی، منتفی می شود، تصعید داخل استحاله است. می فرماید: مطهر دومی، استهلاك است. اگر مضاف متنجس مستهلك بشود در کرّ یا در جاری یا در ماء البئر، بنا بر این که ماء البئر هم معتصم است، در این صورت، این مضاف متنجس پاک می شود. مراد از استهلاك شیء کما این که این حضرات بیان می فرمایند این است که اجزاء شیء در آن ماء معتصم متفرق و متشتت بشود به نحوی که دیگر برای آن عنوانی که ماء المضاف بود، وجودی نماند. بحیثی باشد که دیگر بر مجموع، ماء مطلق صدق می کند. بر مجموع مستهلك و مستهلك فیه که الان یک وجودند، ماء مطلق صدق می کند.

فرض بفرمایید یک کاسه بزرگی پر از سرکه متنجس بود، توی آب حوض ریختیم، به نحوی که دیگر آن سرکه متشتت و متفرق شد در اجزاء مائیه ای که در حوض هست، با اینها امتزاج پیدا کرد به نحوی شد که بر مجموعی که الان هست، ماء مطلق صدق می کند که آب حوض است. در این صورت، آن مضاف پاک می شود.

می بینید بنا بر حرف حضرات این استهلاك که اجزایش در ماء معتصم متشتت و متفرق بشود بحیث این که وجودی برایش نماند که مرحوم حکیم هم در اول استهلاك بیان کرده است، اگر این استهلاك باشد این داخل در انعدام موضوع است. در حقیقت این استهلاك، مطهر نیست. به استهلاك، آن شیئی که متنجس بود، آن موضوع منتفی می شود.

دیگر موجود نیست تا نجاست داشته باشد. عند العرف معدوم شده ولو عند العقل منعدم نباشد، منعدم عند العرف بحیث این که دیگر آن مضاف عرفاً موجود نیست. این تفرّق اجزاء موجب شده که وجودی بر عنوان مضاف باقی نمانده، بدان جهت پاک می شود.

انواع استهلاك مضاف در آب

این که اجزایش متفرّق و متشتت بشود بحیث این که عنوانی برایش نماند؛ دوتا فرض دارد: یک فرض این است که این مضاف که ممتزج و در ماء منتشر شده، خودش که هیچ باقی نمانده است، اثری هم در آب نگذاشته است اصلاً و ماء مثل حالت اولیه است، چون مضاف کم بود آب هم زیاد بود، لذا آب مثل حال اولی است. در این صورت، پیش حضرات، اتفاقی و اجماعی است که این به استهلاك پاک می شود.

صورت ثانیه این است که مضاف در آب متشتت و متفرّق شده است و به مجموع هم ماء مطلق صدق می کند، لکن اثر آن مضاف در این آب پیدا شده است. سرکه را که در آب ریختیم مثلاً یک خرده ترش شده است. آب صدق می کند و لکن طعمش یک خرده فرق پیدا کرده است. در آب اثر گذاشته است. به مجموع آن، باز هم ماء عرفاً صدق می کند و لکن یک اثری پیدا کرده است.

معروف و مشهور این است که این قسم ثانی هم کالقسم الاول، محکوم به طهارت است، مضاف پاک می شود. این آب معتصمی که مضاف را به آن ریختیم پاک است.

به شیخ انصاری (قده) نسبت داده شده که ایشان اشکال فرموده کأنّ در این صورت، آب نجس می شود چون متغیّر شده. جوابش ان شاء الله خواهد آمد که ماء معتصم که به تغیر نجس می شود، تغیر در اوصاف - طعم و لون و ریح - که در اینجا هم فرض این است طعم تغیر پیدا کرده است، تغیر باید با اوصاف عین النجاسة بشود. در صورتی که تغیر با اوصاف عین النجاسة شد، آب، نجس می شود اما اگر آب اوصاف متنجس را پیدا کند، آن هیچ وقت نجس نمی شود. مثلاً لباس صابونی را توی آب حوض می شویند، رنگ آب یک خرده سفیدتر می شود، رنگش عوض می شود. حوض نجس نمی شود چون تغیر به

اوصاف متنجس است نه به اوصاف عین نجس. باید تغیر به اوصاف عین نجس بشود.

استهلاک به معنای انعدام موضوع و اشکال آن

این که این مضاف به استهلاک، پاک می شود و دیگر نجاست ندارد، جای کلام نیست. لا ینبغی المناقشة فیه نه در صورت اولی و نه در صورت ثانیه. انما الکلام در این است آیا این استهلاک، انعدام موضوع است که این حضرات می گویند که مرحوم حکیم هم در اول مستمسک در اول بحثش فرموده است که این استهلاک، انعدام موضوع است، موضوع متفی می شود. آیا اینجور است، انعدام موضوع است؟ یا در این مواردی که مضاف یا غیر المضاف و لو متنجسات جوامد باشند، مستهلک شد، اینها اگر در ماء معتصم متفرق شدند بحیث این که اوصاف ثلاثه ماء معتصم به عین النجس متغیر نشد، ماء محکوم به طهارت است و این مربوط به انعدام موضوع نیست بلکه به خاطر دلیلی است که در مانحن فیه داریم. این حضرات انعدام موضوع می گویند. ظاهر سید هم همین است که استهلاک را مثل استحاله، انعدام موضوع می داند.

اگر انعدام موضوع بدانیم یک اشکالی دارد که انسان باید آن اشکالش را هم ملتزم بشود. اگر استهلاک یعنی متفرق شدن بحیث این که دیگر وجودی نمی ماند، باشد. فرض بفرمایید یک گونی بزرگ آرد یا گندم است. توی این گندم دو سه تا فضله موش بود. همه دیدیم. بعد این گونی را با آن فضله ها ریختیم توی دستگاه آرد کردیم. لازمه این که استهلاک، انعدام موضوع است این است که باید شخص ملتزم بشود اگر انسان این گونی آرد را خمیر کرد، نان پخت خورد، عیبی ندارد، اشکالی ندارد چون آن دو سه تا فضله وقتی که با آرد قاطی شد، دیگر مستهلک شده، اجزائش متفرق و متشتت شده بحیث این که اگر به این گونی نگاه کنند، می گویند: این یک گونی آرد است. حتی آن کسی که می داند فضله توی آن است می گوید که یک گونی آرد است. اسم آرد اطلاق می شود. لازمه آن سخن همین است دیگر. و این نقض است.

نه این که اول آب توی آرد بریزند بعد فضله تویش بیفتد، مستهلک بشود. این منظور

نیست. چون اگر آب توی آرد بریزند مرطوب می‌شود، فضله که آمد آب را نجس می‌کند، با آب نجس خمیر گرفته شده است. پس این را نقض نمی‌کنیم. نقض عبارت از این است که گندم خشک بود، چندتا فضله موش در آن بود که محل ابتلاء هم هست. غالباً اتفاق می‌افتد. در دهات همین جور است. بعد آن گندم را به ماشین دادند آرد شد، متشتت و متفرق شد، باید بگویند: این آرد پاک است. بعد که این آرد را توی آب می‌ریزند چون عین نجس مستهلک شده و باقی نمانده است باید بگویند پاک است.

و من هنا اگر حقیقت استهلاک، انعدام موضوع باشد که این حضرات می‌گویند عرفاً موضوع منعدم است، روی این اساس حکمش که نجاست است باقی نمی‌ماند. اگر کسی مطهریت استهلاک را روی انعدام موضوع گفت و گفت که استهلاک هم مثل استحاله، انعدام موضوع است، این نقضی که در مانحن فیه کردیم جوابی ندارد. و من هنا ما دیدیم بعضی علمایی را که فتوا می‌دادند این خمیر پاک است خوردن آن نان هم عیبی ندارد چون استهلاک، انعدام موضوع است فضله‌ای باقی نمانده تا این که این آرد را که خمیر می‌کنند نجس بشود، ملتزم هم بودند و فتوا هم می‌دادند. ولکن نمی‌شود ملتزم شد.

بررسی معنای حقیقی استهلاک

ما در استهلاک، یک امر دیگری می‌گوییم. می‌گوییم: استهلاک، انعدام موضوع نیست. انعدام موضوع به یک معنایی که خواهیم گفت مثل استحاله نیست. ما در موارد استهلاک می‌گوییم که موضوع، منعدم نمی‌شود حتی عرفاً. حتی این مثال که آبی بود، مثلاً تویش یک کاسه سرکه ریختیم، نجس بود، یا پاک بود فرقی نمی‌کند، بعد طعمش را هم یک خرده عوض کرد به آن نحوی که عرض کردیم. به اهل عرف بگویی که همه آنچه که توی حوض است همه‌اش آب است یا یک قاطی دارد؟ می‌گوید: این آب قاطی دارد چون در آن سرکه هم ریخته شده. به عرف بگویی: این آب جویی که از اینجا می‌رود همه‌اش آب است یا یک قاطی هم دارد؟ می‌گوید: نه، خاک دارد، گل آلود است، متنها آب گاهی گل آلود می‌شود، همیشه که صاف نیست. عرف اینجور می‌گوید. نه این است که نفی بکنند

بگوید: مستهلک نیست، فقط آب است و لا غیر.

در مواردی که خلیط شیء، کم باشد، بحیث این که عرفاً بر مجموع، عنوان آب اطلاق بشود، آن عنوان جزء دیگر بر مجموع صادق بشود لقلته الخلیط، چون خلیط کم است، در این موارد، ما می‌گوییم که مضاف پاک می‌شود اما به واسطه آن ادله اعتصام ماء که ان شاء الله روایاتش را می‌خوانیم که غدیری که آب بود، بعد کلب در آن فرض بفرماید ولو غمی کند، یا انسان در آن بول می‌کند، امام علیه السلام فرمود که اگر به مقدار کرب باشد لا بأس. مقتضای خود این ادله این است که استعمال کردن، خوردن این آب، باسی ندارد. شارع حکم آن بول را که خلیط است، الغاء کرده است. این تبعیت حکمی است. در این موارد استهلاک، مستهلک از آن که معتصم است، تبعیت حکمی پیدا می‌کند چون قلیل است و به مجموع، آب صادق است. امام علیه السلام فرمود: اگر آب با آن عین نجس متغیر نشود «لم یغیره ابوالها» بول در آن می‌شود، یا خون در آن می‌افتد، امام علیه السلام می‌فرماید: اگر آب را تغییر ندهد «لا بأس توضاً منه و اشرب» روایاتی که ان شاء الله خواهیم خواند.

از این روایات استفاده می‌شود که اگر از اهل عرف هم پرسشی یک اوقیه دم در این ریخته شده، ولكن چون آب خیلی زیاد است، آب تغییر پیدا نکرده است، آب است، لون خودش است. بگویی: پس آن خون چه شد؟ به آسمان رفت؟! می‌گوید: نه. اهل عرف اینجور می‌گویند. پس معلوم می‌شود در استهلاک، عرفاً انعدام موضوع نیست. موضوع عرفاً باقی است ولكن لقلته چون خلیط، قلیل است، عرفاً آن عنوان جزء آخر بر مجموع منطبق می‌شود و شارع هم حکم آن جزء آخر را بر مجموع بار کرده است البته در مواردی ماء المعتصم، ماء کرب، ماء جاری، مائی که ماده دارد، در این موارد، در جاهای دیگر نه. در جاهای دیگر آن جزء در حکم خودش باقی است. مثل آرد که گندمش فضله موش داشت. از اهل عرف پرسید: آن فضله‌ها چه شد؟ می‌گوید: در همین آرد است. به آسمان که نرفته است، همین جا است. به مجموع، آرد اطلاق می‌شود. عرفاً تبعیت دارد. لقلته به مجموع آن عنوان جزء آخر را می‌گویند ولكن اینجا تبعیت حکمی دلیل ندارد. در موارد استهلاک، ما ملتزم هستیم که انعدام، انعدام موضوعی است، تبعیت، تبعیت

حکمی است و این تبعیت حکمی از ادله استفاده شده است از ادله‌ای که در ماء المعتصم، کرّ، جاری، ماء ماده دار، ماء المطر و امثال ذلک وارد شده است. هر موردی که استهلاک در این موارد شد که ادله قائم است که فرض کرده عین نجس افتاده است، عین منتشر شده است، امام علیه السلام در روایات می‌فرماید: «لا بأس بالماء فتوضأ و اشرب» هر موردی که از همین قبیل است، آنجا ملتزم می‌شویم که استهلاک مطهر است. مطهر است یعنی تبعیت حکمی، تابع حکم ماء می‌شود. خودش حکم دیگر ندارد. چه آن که در آب مستهلک شده است، مضاف باشد یا عین نجس باشد، فرقی ندارد. منتها اگر عین نجس باشد باید اثرش در آب ظاهر نشود و در اوصاف تغییر ندهد. و اما اگر مضاف شد، این عیبی ندارد، مانعی ندارد. چون آن که ماء را نجس می‌کند و از طهارت می‌اندازد، تغییر به اوصاف عین النجاسة است نه به اوصاف متنجس.

لذا در ما نحن فيه ملتزم می‌شویم به این که آب پاک است و مضاف پاک شده نه به معنی استحاله که می‌گفتیم: موضوع منعدم است. بدان جهت گفتیم: استحاله در غیر مایعات، علی القاعدة است. در مایعات هم اگر ظرفش عوض بشود، در موقع استحاله در ظرف دیگر باشد، آن را هم گفتیم علی القاعدة است و پاک می‌شود چون موضوع منعدم شده است. اما استهلاک اینجور نیست. در استهلاک، موضوع نجاست باقی است، منتها در این حال، موضوعیت ندارد چون تبعیت دارد به حکم ماء، موضوعیت ندارد. بدان جهت اگر در غیر ماء، مستهلک شد، مثل فضله موش و آرد، به آن بیانی که گفتیم در حکم خودش باقی است، نجس است و منجس. وقتی این آرد را ریختند خمیر کنند، خمیر نجس می‌شود چون فضله در آن هست. اصابت به ماء کرد، ماء را نجس می‌کند. ماء هم تمام آرد را نجس می‌کند. به این جهت آنجا ملتزم می‌شویم باید اجتناب بشود.

مثل مرحوم سید صاحب عروه که ظاهر عبارتش این است که استهلاک را مثل استحاله، انعدام موضوع می‌داند و مثل مرحوم حکیم و دیگران که مشهور است هر کسی که ما کلامش را مراجعه کردیم، استهلاک را از قبیل انعدام موضوع می‌داند، این اشکال به آنها وارد است. و الحمد لله رب العالمین.